

بررسی تطبیقی دیدگاه صدرالمتهلین و آیت‌الله مصباح درباره فاعلیت موجودات مادی

سیدعلی میرباباپور^۱، مجتبی مصباح^۲

چکیده

این پژوهش تلاش می‌کند تا با تحلیل و مقایسه دیدگاه‌های صدرالمتهلین و آیت‌الله مصباح، به این پرسش پاسخ دهد که آیا افعال موجودات مادی، صرفاً معلول قوانین طبیعت هستند یا ریشه در اراده و قصد دارند؟ روشن است که علم برای ارادی بودن هرگونه فعلی، شرط لازم است. صدرالمتهلین سه رویکرد متفاوت در مورد علم موجودات مادی دارد: نفی علم، تساوق وجود و علم، و علم از طریق نفس مجرد. استاد مصباح موجود مادی را فاقد هرگونه حضور و علم می‌داند و صرفاً براساس شواهد دینی و عرفانی معتقد است موجودات مادی دارای وجهه‌ای ملکوتی‌اند و از این طریق عالیم‌اند. استاد مصباح و ظاهر برخی از تعبیر مالاصدرا، نشان می‌دهد که علم موجودات مادی با فاعلیت بالقصد ملازم است؛ اما باید توجه داشت که علم موجودات مادی از نوع علم حضوری و بسیار ضعیف است و از این رو حتی در صورت پذیرش علم برای موجودات مادی، نمی‌توان به سادگی فاعلیت بالقصد را به آنها نسبت داد، مگر آنکه تأثیر عوامل غیرمادی (مانند نفس) در شکل‌گیری رفتار موجودات مادی مورد توجه قرار گیرد که در این فرض نیز فاعلیت بالقصد حقیقتاً از آن موجود مجرد است ولی آثار آن نظیر نایکخواختی طبیعت را می‌توان نتیجه گرفت.

واژگان کلیدی: فاعلیت موجود مادی، علم موجود مادی، یکنواختی طبیعت، مساوقت وجود با علم

seyedalim.mirbabapoor@gmail.com

mmebah46@gmail.com

۱. دانشجوی دکترای فلسفه تطبیقی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

9

9

9

9

9

۲. علم موجودات مادی

در آثار صدر المتألهین درباره اینکه آیا موجودات مادی می توانند علم و آگاهی داشته باشند، نظرات و دیدگاه های مختلفی ارائه شده است:

دیدگاه اول: گاهی اوقات، ایشان مانند برخی دیگر از متفکران، علم را نوعی حضور می دانند و معتقد است که موجودات مادی به دلیل ماهیتشان نمی توانند حضور داشته باشند و همچنین هیچ شیئی نزد موجود مادی، حاضر نیست و حتی حضور امر مادی نزد خودش نیز معنا ندارد؛ زیرا موجود مادی، امری ممتد و دارای بی نهایت اجزاء بالقوه است و از این رو هیچ جزئی نزد جزء دیگر حضور ندارد. بنابراین، موجود مادی بر اساس این دیدگاه، فاقد علم است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۹۷-۲۹۸؛ عبودیت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۵-۳۰).

دیدگاه دوم: در جایی دیگر، صدر المتألهین نظر متفاوتی دارد. او وجود را مساوی با علم می داند و معتقد است هر چیزی که وجود دارد، به نوعی عالم و آگاه است. بر این اساس، موجودات مادی هم چون وجود دارند، پس دارای علم هستند. این دیدگاه بیان می کند موجود مادی از آن جهت که وجود دارد، دارای علم است.

دیدگاه سوم: از سوی دیگر، صدر المتألهین معتقد است که هر موجود مادی، در درون خود مرتبه ای از تجرد و نفس (روح) دارد. بر این اساس، می توان گفت که موجودات مادی به خاطر ارتباطی که با این نفس دارند، می توانند دارای علم و آگاهی باشند.

به طور خلاصه، صدر المتألهین در مورد عالم بودن موجودات مادی، سه دیدگاه مطرح کرده است. دیدگاه سوم، که به ماهیت هستی موجودات مادی می پردازد، با دو دیدگاه دیگر در مورد مفهوم علم همخوانی دارد.

بنابراین اگر صدر المتألهین معتقد باشد که موجودات مادی آگاهی و علم دارند، دو دیدگاه مختلف از آثار ایشان قابل برداشت است: (۱) موجودات مادی، بدون نیاز به واسطه موجودات مجرد، دارای علم اند؛ (۲) موجودات مادی، به واسطه داشتن نفس یا روحی که غیر مادی است، علم دارد.

۱-۲. دیدگاه اول (آگاهی مستقیم)

این دیدگاه بر این ایده استوار است که «وجود داشتن» برابر است با «آگاهی داشتن»؛ یعنی وجود با علم تساوق دارد. صدر المتألهین برای اثبات این موضوع استدلالی دارد که مقدمات آن به بیان ذیل است:

مقدمه اول: علم از جنس وجود است نه ماهیت؛ زیرا اولاً، علم چیزی جز حضور داشتن نیست

و مقصود از حضور، وجود نزد شیء است (عبودیت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۸)؛ خواه این حضور نزد خود شیء باشد یا نزد چیز دیگر. ثانیاً، علم گاهی جوهر است و گاهی عرض، در حالی که مفاهیم ماهوی نمی‌توانند هم جوهر باشند و هم عرض. پس علم نمی‌تواند از جنس مفاهیم ماهوی باشد بلکه از ویژگی‌ها و سنخ وجود است.

مقدمه دوم: ویژگی‌های وجودی در همه مراتب وجود جاری هستند؛ هر ویژگی که از سنخ وجود باشد، تا جایی که امکان دارد در تمام مراتب وجود گسترش می‌یابد. مثلاً اگر «فعلیت» جزو ویژگی‌های وجود است، همه موجودات، از جمله مادیات، این ویژگی را دارند. یا اگر «حیات» از سنخ وجود است، همه موجودات، حتی مادیات، دارای نوعی از حیات هستند. بنابراین، «علم» هم، مانند فعلیت و حیات، در همه موجودات جاری است. به طور کلی، هر موجود از آن جهت که موجود است علم، حیات و ... را دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۳۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ص ۴۴۰).

مقدمه سوم: مادیات ذاتاً بی‌امتداد و ثابت هستند. از نظر ملاصدرا، امتداد سیال یا پایدار موجودات مادی، امری نسبی است؛ یعنی این موجودات، در ذات خود ثابت و بدون امتداد هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۶۸؛ عبودیت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۵؛ همان، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۷۵). بنابراین، وجود به خودی خود مقتضی علم است و مانعی همچون امتداد از سوی موجودات مادی، برای این اقتضا وجود ندارند زیرا امتداد پدیده مادی، کاملاً نسبی است.

به این ترتیب، می‌توان گفت که موجود مادی، ذاتاً دارای علم است و خلاصه آنکه موجودات مادی به این دلیل که وجود دارند، و وجود هم مستلزم آگاهی است، به طور مستقیم و بدون واسطه، دارای علم هستند.

استاد مصباح در این بحث، با مقدمه اول که علم را از نوع مفهومی ماهوی نمی‌داند، همراه است و آن را از سنخ مفاهیم فلسفی می‌داند. هرچند ایشان مصادیق علم حصولی را کیف و عرضی خارجی در نظر می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف، ج ۲، ص ۲۶۴-۲۵۵). در نتیجه، در مقدمه اول، اختلاف نظر اساسی بین دیدگاه‌های ملاصدرا و استاد مصباح دیده نمی‌شود.

اما در مورد مقدمه دوم، دیدگاه صدرالمتألهین، به لحاظ روشی و مبنایی اختلاف زیادی با نگاه استاد مصباح دارد. ایشان در موارد متعددی این نوع اشتباهات را ناشی از خلط مفهوم و مصداق یا خلط احکام مفاهیم کلی می‌داند. آیت‌الله مصباح تصریح می‌کند که «وحدت و کثرت معقولات ثانیه، دلیل قاطعی بر وحدت و کثرت جهات عینی و خارجی نیست، بلکه تابع وحدت و کثرت دیدگاهی است که عقل در انتزاع این‌گونه مفاهیم دارد.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف، ج ۱، ص ۳۶۴)

از این رو ایشان وقتی استنتاج اشتراک خارجی وجود را از اشتراک مفهومی وجود مجاز نمی‌داند، به مراتب، اشتراک وجود را دلیل بر اشتراک ویژگی و وصف خاص نمی‌داند، بلکه ممکن است یک ویژگی خاص با اینکه وصفی وجودی است، به مرتبه‌ای از مراتب وجود اختصاص داشته باشد و ذهن فقط از همان مرتبه این ویژگی را انتزاع کند؛ زیرا مفهومی که حکایتگر از آن کمال می‌باشد، صرفاً نشان‌دهنده همان کمال از مرتبه‌ای خاص است و از این رو دلیل بر اشتراک آن در سریان وجود نمی‌باشد.

در نقض بیان صدر المتألهین می‌توان گفت که ویژگی وجوب ذاتی که یک ویژگی وجودی است، تنها به بالاترین مرتبه وجود تعلق دارد و فقط خداوند را شامل می‌شود. همچنین، ویژگی حرکت که از سنخ ماهیت نیست، تنها به مرتبه‌ای از وجود مانند مادیات تعلق دارد (مصباح یزدی، ۱۴۰۰، ص ۶۴۶). البته ممکن است در پاسخ به این اعتراض‌ها گفته شود که این ویژگی‌ها برای مراتب دیگر امکان‌پذیر نیستند و اگر هم باشند، هر ویژگی وجودی در همه مراتب وجود سریان دارد؛ اما این پاسخ کافی نیست چراکه اگر وجود، ویژگی خاصی را اقتضا می‌کند و فرض کنیم مرتبه‌ای از وجود نمی‌تواند آن ویژگی را داشته باشد، باید نتیجه گرفت که آن مرتبه اساساً نمی‌تواند موجود باشد. مثلاً از مساوقت وجود و فعلیت، نتیجه می‌گیرند که اساساً قوه محض وجود ندارد، یا تنها یک فعلیت دارد که همان بی‌فعلیتی است. بنابراین، وجوب، علم، حیات و غیره، ویژگی‌های وجود بما هو وجود نیستند بلکه مختص مرتبه‌ای از وجود هستند.

استاد مصباح در مورد مقدمه سوم، این دیدگاه که امتداد کاملاً نسبی است و در واقعیت خارجی وجود ندارد، را نمی‌پذیرد. او معتقد است که هرچند امتداد از نسبت چیزی سنجیده می‌شود، اما این به معنای آن نیست که امتداد فقط در ذهن ما وجود دارد و در واقعیت خارجی هیچ اثری از آن نیست بلکه روشن است که موجود مادی در واقعیت، یک طرف آن با طرف دیگر، فرق دارد. به عبارت دیگر، او بر این باور است که منشأ امتداد، یک ویژگی واقعی و عینی است که در جهان خارج وجود دارد و ذهن، امتداد را از آن انتزاع می‌کند، نه اینکه صرفاً ساخته ذهن باشد. از این رو نمی‌توان گفت امتداد، کاملاً نسبی است و در خارج هیچ اثری از امتداد نیست و ذهن بشر این‌گونه درک می‌کند. چنان‌که ایشان تقسیم موجود به متغیر و ثابت را همانند تقسیم وجود به ذهنی و خارجی و بالقوه و بالفعل می‌داند که وجود ذهنی، خود، وجودی خارجی است و همچنین موجود بالقوه در بالقوه بودن، بالفعل است. در تقسیم وجود به متغیر و ثابت نیز موجود متغیر و ممتد در تغییر و امتدادش ثابت دارد، پس امتداد آن حقیقتاً خارجی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۳۶۱-۳۵۹). بنابراین تفسیر نسبی بودن امتداد به این است که یک واقعیت از جهتی متغیر و از جهتی دیگر ثابت است، نه اینکه هیچ جهت تغییر در آن وجود نداشته باشد. به طور خلاصه، استاد مصباح بر

این باور است که امتداد، هرچند نسبی است، اما یک ویژگی واقعی و خارجی است که در جهان مادی وجود دارد و ذهن ما آن را درک می‌کند، نه اینکه صرفاً تصویری ذهنی باشد.

بنابراین با بررسی این مقدمات روشن می‌شود که این استدلال برای اثبات علم برای موجودات مادی از آن جهت که مرتبه‌ای وجودند، مورد قبول استاد مصباح واقع نمی‌شود و با توجه به امتداد موجودات مادی، حضور و علم برای آنها محال خواهد بود و باید گفت موجود مادی از آن جهت که مادی است، حضور و علمی برای او قابل اثبات نیست. از این رو نمی‌توان این تقریر از عالم بودن موجودات مادی را به استاد مصباح نسبت داد.

۲-۲. دیدگاه دوم (آگاهی از طریق نفس مجرد)

بیان دوم صدرالمتهلین برای اثبات عالم بودن موجودات مادی، بر پایه نفس استوار است؛ یعنی موجود مادی به تبع اینکه نفس به آن تعلق گرفته است و نفس نیز مجرد است می‌تواند عالم باشد؛ اما باید توجه داشت که علم اولاً و بالذات برای نفس است ولی به تبع آن موجود مادی می‌تواند آثار متفاوتی داشته باشد.

ملاصدرا برای اثبات اینکه موجود مادی، نفس دارد، استدلالی می‌آورد. او در این استدلال به این نکته اشاره می‌کند که ماده از آن جهت که ماده است، فعلیتی ندارد و تحقق آن بدون صورت، محال است و همچنین جسم نیز بدون صورت نوعیه قوامی ندارد. صورت نوعیه نیز طبق حرکت جوهری دائماً در حال تغییر و سیلان می‌باشد و برای حفظ وحدت آن، به مفیض و حافظ ثابت نیازمند است. این حافظ نمی‌تواند عقل محض باشد، زیرا بین ثابت مطلق (عقل) و متغیر مطلق (ماده) تناسبی وجود ندارد. در اینجا، صدرالمتهلین نفس را مطرح می‌کند. نفس، به دلیل داشتن دو جنبه ثابت و متغیر، می‌تواند به عنوان حافظ و مقیم ماده عمل کند. از یک سو، نفس از جهت ذات خود، مجرد و غیر مادی است و از سوی دیگر، نفس از جهت فعل، مادی است و با عالم طبیعت و ماده در ارتباط قرار می‌گیرد. این ویژگی دوگانه نفس، آن را به واسطه‌ای مناسب میان عقل و طبیعت تبدیل می‌کند. نفس از یک طرف، با عقل که ثابت و مطلق است، ارتباط برقرار می‌کند و از طرف دیگر، با ماده که متغیر و ناپایدار است، تعامل دارد و می‌تواند حافظ و قیم صورتی باشد که دائماً در حال حرکت است.

به طور خلاصه، صدرالمتهلین با این استدلال نشان می‌دهد که موجودات مادی به خودی خود نمی‌توانند عالم باشند، اما از طریق نفس، که هم مجرد است و هم مادی، به عالم بودن دست می‌یابند. نفس به عنوان واسطه‌ای میان عقل و طبیعت، هم به ماده وجود می‌بخشد و هم آن را در میان تغییرات دائمی حفظ می‌کند.

«إِنَّه لا يوجد جسم من الأجسام بسيطاً كان أو مركباً إلا و له نفس و حياة لأن مصور الهيولى بالصورة لا بد و أن يكون أمراً عقلياً كما مر و العقل لا يفعل صورة في الهيولى إلا بواسطة النفس لأن الأجرام كلها سيالة متغيرة متحركة بصورها و طبائعها كما مر. و المتحرك لا بد فيه من أمر باق مستمر فيكون ذا جوهر نفساني. ... ما من شيء في هذا العالم إلا و له نفس في عالم آخر و عقل في عالم ثالث حتى الأرض الكثيفة التي هي أبعد الأجسام عن قبول الفيض فإنها ذات حياة و ذات كلمة فعالة و في هذا شواهد إلهية و دلائل نبوية. و قد مر أن الجسم من حيث هو جسم لا قوام له دون الطبيعة المقومة المحصلة إياه نوعاً و الطبيعة لكونها دائم السيلان و الاستحالة بجوهرها فلا محالة يفتقر إلى حافظ مقيم له و هي النفس إذ لا يمكن تأثير العقل في الطبيعة المعينة إلا بتوسط النفس لعدم المناسبة بين الثابت المحض و المتجدد المحض إلا بمتوسط ذي جهتين فالنفس واقعة بين العقل و الطبيعة لأن ذاته مجردة و فعله مادی فذاته عقل و فعله طبيعة» (صدرالدين شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۵۰-۱۴۷).

این استدلال با نظر استاد مصباح که معتقدند عقول می توانند مستقیماً در طبیعت دخالت کنند، همخوانی ندارد. به عبارت دیگر، این استدلال بر استحاله دخالت مستقیم عقول در طبیعت استوار است، در حالی که استاد مصباح این دلایل را نمی پذیرند و معتقدند که جوهر عقلی می تواند چنین کنشی داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ الف، ص ۲۵۱؛ میرباباپور، ۱۴۰۳، ص ۹۹-۷۶).

علاوه بر این، به نظر می رسد اشکال دیگری نیز مبتنی بر مبانی ملاصدرا وجود دارد. در فلسفه ملاصدرا، نفس انسان نتیجه تکامل و حرکت جوهری ماده است. بنابراین، این سؤال پیش می آید که قبل از پیدایش اولین نفس، چه موجودی باعث این تکامل و حرکت جوهری شده است. به عبارت دیگر، جوهر نفسانی با تغییرات و تکامل های یک موجود مادی حاصل می شود و اشکال این است که حافظ و قیّم این موجود مادی چیست. روشن است که نفس نمی تواند حافظ و قیّم آن باشد چون فرض بر این است که هنوز جوهر نفسانی وجود ندارد و از تکامل موجود مادی محقق می شود. بنابراین، در نظام فلسفی استاد مصباح، هیچ کدام از دلایل منطقی برای اثبات آگاه بودن موجودات مادی کافی نیست. اما ایشان معتقدند که شواهدی از آیات و روایت وجود دارد که نمی توان به راحتی عالم بودن موجود مادی را حمل بر مجاز کرد. از این رو می گوید:

«از سوی دیگر مشاهدات فراوان اهل معرفت و آیات و روایات متواتر را به سادگی نمی توان کنار گذاشت. پس در این میان چه باید کرد و قول حق کدام است؟ مفسرین معمولاً آیات را حمل بر مجاز کرده اند که چندان رضایت بخش نیست. برخی دیگر گفته اند که موجودات این عالم دارای صورت برزخی یا ملکوتی هستند و علوم و ادراکات به این صور ملکوتی ارتباط می یابد نه به

صورت مادی که با ما در تماس است. آنها شهادت اعضاء و جوارح و احوال و اوقات را بر این اساس توجیه کرده‌اند. بعضی از پیروان مکتب صدرایین دو مبنا به این صورت جمع کرده‌اند که اساساً وجود مساوق با مجرد است و هر موجود از آن جهت که وجود دارد مجرد می‌باشد. و شاید وجه دوم ارجح باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۴۴۱-۴۴۰).

شهید مطهری نیز موجودات طبیعی را دارای وجهه ملکوتی می‌داند و چنین تبیین می‌کند که «هر موجودی و هر ذره‌ای که در این عالم هست دو وجهه و دو رو دارد: یک رو به این جهان دارد که در این رو مرده است، و یک رو به جهان دیگر دارد؛ یک وجهه ملکوتی دارد که در آن رو و در آن وجهه هر موجودی زنده و شاعر است. می‌گویند مثلاً چوبی که شما می‌بینید، همه حقیقت آن را درک نمی‌کنید. عمیق‌ترین علوم بشر، آنجا که علم بشر به عمق اتم‌ها هم راه پیدا می‌کند، یک روی این موجود را درک می‌کند و آن وجهه مُلکی این موجود است. همین موجود یک وجهه ملکوتی دارد که از دست حس و علم ظاهر بشر خارج است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۶، ص ۵۱۵).

بر اساس مبانی استاد مصباح، نمی‌توان پذیرفت که ادراکاتی که به موجودات عالم مادی نسبت داده می‌شود، همان ادراکات عوالم فوقانی است؛ زیرا هر مرتبه از هستی، ویژگی‌های خاص خود را دارد. ممکن است در یک مرتبه علم و آگاهی وجود داشته باشد، اما در مرتبه‌ای پایین‌تر، خبری از آن نباشد. از سوی دیگر، ایشان اتحاد ماهوی بین عوالم مختلف وجود را نمی‌پذیرد و معتقد است ماهیت از حد وجود انتزاع می‌گردد و هر مرتبه‌ای از عالم، حد وجودی خاصی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، الف، ج ۲، ص ۲۱۰؛ همو، ۱۳۹۳، ص ۵۲۵-۵۲۳، ش ۴۶۷). بنابراین نمی‌توانیم با استناد به موجودات و صورت‌های عوالم بالا، بگوییم که عالم مادی هم عالم است، بلکه لازم است میان عالم طبیعت و موجود آگاه نسبت و تعلقی برقرار باشد. به جای این تبیین، باید نشان دهیم که بین عالم طبیعت و یک موجود آگاه، ارتباط و پیوندی وجود دارد که می‌تواند آگاهی را توجیه کند.

بر اساس این اشکال، باید تبیین دیگری از عالم ملکوتی ارائه داد. به نظر می‌رسد مراد از عالم ملکوتی و برزخی، موجودات مجردی هستند که نوعی به عالم ماده مرتبط‌اند و عالم طبیعت را تدبیر می‌کنند. این ویژگی دقیقاً در تعریف جواهر نفسانی وجود دارد، از این رو می‌توان گفت موجودات مادی، دارای نفس‌اند. اگرچه این برداشت از صورت ملکوتی و برزخی، یک برداشت متعارف نیست ولی به اصل مسئله آسیبی نمی‌زند. در هر صورت، می‌توان گفت موجود مادی به تبع موجود مجرد عالم است و افعال آن می‌تواند تحت تاثیر همان موجود ماوراء طبیعی باشد. این موجود غیر مادی می‌تواند نفس، یا عقل، یا مثال باشد. مهم این است که یک عامل غیر مادی وجود دارد که بر عالم ماده تاثیر می‌گذارد.

خلاصه آنکه در نظر استاد مصباح، موجودات مادی از آن جهت که مادی‌اند، نمی‌توانند عالم

باشند زیرا دارای امتدادند و حضور برای آنها معنا ندارد، چون هر جزئی از آن از جزء دیگر غایب است (همو، ۱۳۹۴، ص ۳۳۷؛ همو، ۱۳۹۳ الف، ج ۲، ص ۲۶۰-۲۵۹). اما استاد مصباح این احتمال را هم در نظر می‌گیرد که شاید موجودات مادی، نفس برزخی یا ملکوتی داشته باشند. اگر این طور باشد، احتمال آگاه بودن آنها به تبع نفس برزخی یا ملکوتی وجود خواهد داشت. به عبارت دیگر، همان طور که دلیل منطقی برای عالم بودن موجودات مادی نداریم، دلیل برهانی هم نداریم که ثابت کند که آنها نمی‌توانند عالم باشند. به همین دلیل، استاد مصباح با توجه به شواهد و قرائن، این ایده که موجودات مادی دارای نفس باشند را ترجیح می‌دهد.

۳. فاعلیت موجود مادی

اکنون که پذیرفتیم موجودات مادی ممکن است آگاه باشند و حداقل پیش‌نیاز لازم برای فاعلیت ارادی را داشته باشند، سوال مهمی مطرح می‌شود: آیا صرف آگاهی برای انجام کارها به صورت ارادی کافی است؟ به بیان دیگر، آیا وقتی ثابت کنیم یک موجود طبیعی آگاه است، می‌توانیم نتیجه بگیریم که کارهایش را با قصد و اختیار انجام می‌دهد یا اینکه علاوه بر آگاهی، شرط دیگری هم باید ثابت گردد تا بتوانیم بگوییم موجودات طبیعی کارهایشان را از روی اراده انجام می‌دهند؟

استاد مصباح معتقد است که اگر دیدگاه اول، یعنی مساوقت وجود با علم را بپذیریم، پس می‌توانیم بگوییم فعالی که موجودات انجام می‌دهند از روی قصد است. در واقع از منظر ایشان، علم شرط کافی برای بالقصد بودن فاعلیت است. در این صورت، حرکات و اتفاقات در طبیعت فقط نتیجه قوانین فیزیکی، یعنی فاعلیت بالطبع و بالقسر نیستند (همو، ۱۳۹۳ الف، ج ۲، ص ۱۴۸)، بلکه بر اساس یک نوع انتخاب و گزینش در خود طبیعت شکل می‌گیرند.

«به هر حال، اگر مبنای اخیر (مساوقت وجود با علم) را انتخاب کنیم نه تنها باید از استدلال‌ها و تحلیل‌هایی که در باب حقیقت علم شده است دست برداریم بلکه تقسیم فواعل به فاعل بالطبع، فاعل بالقصد و غیره نیز از بین می‌رود و همه موجودات فاعل علمی می‌شوند» (همو، ۱۳۹۳ ج، ص ۴۴۰).

صدر المتألهین نیز با همان استدلال که علم را برای موجودات مادی ثابت می‌کند، می‌خواهد اراده و دیگر صفات وجودی را برای آنها اثبات کند. از این‌رو در نگاه ملاصدرا، موجودات مادی نوعی حب و اراده دارند و تصریح می‌کند که مشهور فلاسفه اشتباه می‌کنند که این موجودات را دارای علم و اراده نمی‌دانند.

«أن هذا المسمى بالإرادة أو المحبة أو العشق - أو الميل أو غير ذلك سار كالوجود في جميع الأشياء لكن ربما لا يسمى في بعضها بهذا الاسم لجريان العادة والاصطلاح على غيره أو لخفض

معناه هناك عند الجمهور أو عدم ظهور الآثار المطلوبة منه عليهم هناك كما أن الصورة
الجرمية عندنا إحدى مراتب العلم والإدراك» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۳۴۰).

پیش‌تر، دیدگاه ملاصدرا و استدلال‌های او در نظام فلسفی استاد مصباح مورد نقد و بررسی قرار
گرفت؛ اما در اینجا، بدون اینکه بخواهیم به درست یا نادرست بودن آن استدلال‌ها بپردازیم،
می‌خواهیم به این سوال پاسخ دهیم: آیا صرف داشتن علم و اراده توسط موجودات طبیعی، باعث
می‌شود فاعلیت آنها از نوع فاعلیت بالقصد باشد؟

ظاهر عبارت استاد مصباح، تلازم میان علم و بالقصد بودن فاعلیت موجودات مادی را گواهی
می‌دهد اما به نظر می‌رسد که وجود علم و اراده تلازمی با فاعلیت بالقصد ندارد. این موضوع را
می‌توان از دو جنبه مختلف مورد نقد و بررسی قرار داد:

۱. نوع علم: اگر بپذیریم که موجودات مادی عالم‌اند، آگاهی آنها از نوع علم حضوری است، نه
علم حصولی. این علم حضوری که عاید موجودات مادی شده است، نهایتاً درک مطلق حضور
است (همان، ج ۶، ص ۳۴۰، تعلیقه علامه طباطبائی). اما در فاعلیت بالقصد، علمی زائد بر ذات لازم
است و پیش از این نوع فاعلیت، تصور و تصدیق به فایده آن فعل باید محقق شود. بنابراین علمی که
به عنوان مقدمه در فاعلیت بالقصد شرط است، از نوع علم حصولی می‌باشد و حال آنکه نهایت
چیزی که برای موجودات مادی ثابت می‌شود، علم حضوری است.

۲. ضعف علم: علم حضوری هر موجودی، بر اساس مرتبه وجودی آن ارزیابی می‌شود و در واقع
علم نیز مانند وجود، امری مشکک است. همان‌طور که موجودات مادی، در این نظام هستی مرتبه‌ای
ضعیف دارند، علم آنها نیز به تناسب مرتبه وجودشان، ضعیف است و گویا اصلاً علم نیست (عبودیت،
۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۳)؛ یعنی از آنجایی که موجودات مادی جایگاه پائینی دارند، آگاهی‌شان هم خیلی
ضعیف است. این آگاهی ضعیف نمی‌تواند منشأ حرکت و انجام فعل و کاری باشد، بلکه ممکن است
همه حرکت متأثر از مقتضای طبیعی شیء باشد. به عبارت دیگر، صرف وجود علم نیز برای فاعلیت
بالقصد کافی نیست زیرا چنانچه در تعریف فاعلیت بالقصد آمده است، فاعل بالقصد همراه با انگیزه
زائد بر ذات خواهد بود. پس علاوه بر علم، وجود انگیزه نیز لازم است درحالی‌که در اینجا فقط علم
برای موجود مادی اثبات می‌شود. ممکن است گفته شود که علم موجب انگیزه و عمل می‌شود
درحالی‌که این احتمال وجود دارد که علم و آگاهی موجب انگیزه و عمل می‌شود که قوت داشته باشد؛
در این صورت، علت ایجاد انگیزه و در نتیجه فعل و عمل می‌شود. بنابراین می‌توان این احتمال را
به عنوان نقض مطرح کرد که آگاهی ضعیف صلاحیت ندارد تا منشأ و علت انجام کاری باشد.

حال می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس عالم بودن و آگاه بودن موجودات مادی، ضرورتاً

نمی‌توان گفت که این موجودات به صورت بالقصد عمل می‌کنند. بنابراین از آنجا که فاعلیت بالقصد برای آنها ثابت نشده است، نمی‌توان نایکنواختی افعال و حرکات طبیعت را نیز اثبات کرد. تنها چیزی که در این دیدگاه درباره آگاهی موجودات مادی ثابت می‌شود، وجود نوعی علم و اراده در آنهاست و اگر ارادی بودن را به داشتن علم و حب تعریف کنیم، افعال طبیعت نیز ارادی است ولی ارادی بودن و نبودن آن در یکنواختی و نایکنواختی طبیعت تأثیری ندارد و این احتمال همچنان وجود دارد که این علم و اراده آنقدر ضعیف باشد که طبیعت همواره به شکلی یکنواخت و منظم به حرکت خود ادامه دهد.

بعد از بررسی تقریر اول از علم داشتن موجودات مادی و عدم تلازم آن با فاعلیت بالقصد، نوبت به تقریر دوم از آگاهی داشتن موجودات مادی می‌رسد. این نوع آگاهی، حقیقتاً توسط نفس حاصل می‌شود و چون نفس به موجود مادی تعلق دارد، به تبع آن به موجود مادی نسبت می‌دهیم. مسئله فوق در اینجا نیز مطرح می‌شود؛ آیا آگاهی موجودات مادی از طریق نفوس برزخی یا ملکوتی، مستلزم بالقصد بودن افعال آنها است؟

در پاسخ به این مسئله باید گفت که فاعلیت موجود مادی از آن جهت که مادی است، بالطبع یا بالقسر است؛ زیرا موجود مادی از آن جهت که مادی است شرایط لازم را برای بالقصد بودن ندارد. بر این اساس، افعال موجود مادی به خودی خود، کاملاً یکنواخت است. اما با لحاظ اینکه هر موجود مادی نفس دارد، اگر نفس و علم قوی باشد که منجر به افعال نایکنواخت شود، یکنواختی طبیعت قابل مناقشه می‌شود؛ زیرا نفس می‌تواند در طبیعت تصرف کند و باعث شود افعالی از او صادر شود که مقتضای طبیعت اولیه‌اش نباشد. مثلاً حرکت دست انسان را در نظر بگیرید؛ این حرکت یکنواخت و قابل پیش‌بینی نیست، چون اراده‌ی انسان (نفس) در آن دخیل است.

آن چیزی که برای پژوهش حاضر اهمیت ویژه‌ای دارد این است که می‌توان گفت اگر برخی از پدیده‌های مادی، تحت تسخیر فاعلیت نفس قوی باشد، می‌تواند یکنواختی و خودبسندگی عالم طبیعت را نقض کند.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی دیدگاه‌های صدرالمتألهین و آیت‌الله مصباح یزدی در مورد فاعلیت موجودات مادی پرداخت. مسئله اصلی این بود که آیا افعال صادرشده از موجودات مادی، مانند سنگ یا انسان، صرفاً بر اساس قوانین طبیعت هستند یا ریشه در اراده و اختیار دارند؟ برای پاسخ به این سوال، ابتدا به مسئله علم و آگاهی موجودات مادی پرداخته شد، چراکه علم و آگاهی از شروط لازم برای فاعلیت ارادی (بالقصد) است.

بررسی دیدگاه‌های صدرالمتألهین نشان داد که ایشان سه رویکرد مختلف در مورد علم موجودات مادی دارند: (۱) نفی علم: بر اساس این دیدگاه، به دلیل امتداد و عدم حضور جزء نزد جزء دیگر، موجودات مادی فاقد علم هستند. (۲) تساوق وجود و علم: در این دیدگاه، وجود با علم مساوی دانسته می‌شود و از آنجا که موجودات مادی وجود دارند، پس دارای علم نیز هستند. (۳) علم از طریق موجود مجرد: طبق این دیدگاه، موجودات مادی به خودی خود عالم نیستند، اما به واسطه تعلّق نفس مجرد به آنها، می‌توانند آگاهی داشته باشند.

در ادامه، دیدگاه‌های آیت الله مصباح یزدی در مورد این سه رویکرد بررسی شد. ایشان با رویکرد اول (نفی علم) موافق بوده و دلایل منطقی را برای اثبات دو رویکرد دیگر کافی نمی‌دانست. با این حال، با توجه به شواهدی از آیات و روایات، احتمال وجود نفس برزخی یا ملکوتی برای موجودات مادی را منتفی نمی‌دانند.

در بخش اصلی مقاله، این سوال مطرح شد که آیا صرف وجود علم و آگاهی برای فاعلیت بالقصد کافی است؟ با بررسی دقیق‌تر مشخص شد که حتی اگر بپذیریم موجودات مادی دارای علم هستند، این علم از نوع علم حضوری است که نمی‌تواند مبنای فاعلیت ارادی باشد. به عبارت دیگر، علم حضوری، درک صرف حضور است و مستلزم تصور، تصدیق و گزینش آگاهانه نیست. بنابراین، با توجه به مبانی فلسفی مورد بررسی، به نظر می‌رسد که نمی‌توان فاعلیت بالقصد را به موجودات مادی نسبت داد. با این حال، نباید از این نکته غافل شد که بر اساس دیدگاه سوم مانند «علم از طریق نفس مجرد»، نفس مجرد می‌تواند در طبیعت تصرف کند و افعالی را از موجودات مادی صادر کند که مقتضای طبیعت اولیه آنها نباشد. در این صورت، اگرچه فاعلیت موجود مادی به خودی خود جبری و یکنواخت است، اما با دخالت نفس مجرد، این یکنواختی می‌تواند نقض شود.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه اثبات فاعلیت بالقصد برای موجودات مادی دشوار است، اما نمی‌توان به طور کامل امکان تأثیرگذاری عوامل غیرمادی (مانند نفس) بر افعال آنها را نادیده گرفت. این مسئله می‌تواند پیامدهای مهمی در مباحث مربوط به نظم طبیعت و نقضی در نظریه بستر علی داشته باشد.

منابع

۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲. _____ (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلية الربعة. (ج ۱-۹)، قم: مکتبه المصطفوی.
۳. عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۸۸). درآمدی به نظام حکمت صدرایی (ج ۱-۳). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). شرح نهایة الحکمة. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۵. _____ (۱۳۹۳ الف). آموزش فلسفه (ج ۱-۲). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۶. _____ (۱۳۹۳ ب). تعلیقة علی نهایة الحکمة. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۷. _____ (۱۳۹۳ ج). شرح جلد اول الأسفار الأربعة، جزء اول. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۸. _____ (۱۳۹۴). شرح جلد هشتم الأسفار الأربعة، جزء اول. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۹. _____ (۱۳۹۷ الف). راه و راهنماشناسی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۱۰. _____ (۱۳۹۷ ب). شرح جلد سوم الأسفار الأربعة. جزء اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۱۱. _____ (۱۴۰۰). شرح جلد دوم الأسفار الأربعة. جزء دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا.
۱۳. میرباباپور، سیدعلی. (۱۴۰۳). فعل الهی در طبیعت از منظر آیت الله مصباح. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
۱۴. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۳). شرح الاشارات و التنبیها للطوسی. قم: نشر الکتاب.